اعوذ بالله من الشیطن الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

جادوی شیاطین (قسمت یکصد و شصت و دو)

مسخ (بخش ۱۱)

افراط و تفریط (قسمت دوم)

همانطور که در قسمت قبل مجموعه مقالات مسخ بیان شد، بعضی میمونها و خوکها به زیاده روی کردن و افراط مشهورند. افراط برای میمون و خوک غریزی است. اما انسان به اختیار خود در آن می افتد. بنابراین یک عامل و انگیزه خارجی باید باشد تا انسان در این ورطه نیفتد. این عامل خارجی همان دین است. داشتن قدرت اختیار بین خیر و شرّ این گونه مشکلات را هم دارد. انسان خودش این روش را انتخاب کرد.

شما اگر دو سر طناب دستت نباشد، نمی توانید وسط آن را پیدا کنید. دینی که خدا نازل میکند، وسط طنابهای دنیا را برای ما مشخص میکند. بنابراین رابطه دین و دنیا، یک رابطه تضادگونه نیست، بلکه یک رابطه الزام و ملزوم است. بعضی افراد فکر

میکنند که دین مخالف دنیاست. دین مخالف دنیا نیست و بلکه یک راهنمایی است برای درست طی کردن دنیا.

بعضی ها دین را در تقابل با دنیا می شمارند که اشتباه مهلکی است. دلیل اصلی چنین قضاوت غلطی، این است که آنان تمام لذتهای دنیوی را در لبه های افراط و تفریط می بینند. در این صورت طبیعی است که دین را در ضدیت با سبک زندگی خویش ببینند.

وَذَرِ الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَعِبًا وَلَهْوًا وَغَرَّتْهُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَذَكِّرْ بِهِ أَنْ تُبْسَلَ نَفْسٌ بِمَا كَسَبَتْ لَيْسَ لَهَا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيٌّ وَلَا شَفِيعٌ وَإِنْ تَعْدِلْ كُلَّ عَدْلٍ لَا يُؤْخَذْ مِنْهَا أُولَئِكَ الَّذِينَ أُبْسِلُوا بِمَا كَسَبُوا لَهُمْ شَرَابٌ مِنْ حَمِيمٍ وَعَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ ﴿۷۰﴾

و کسانی را که دین خود را به بازی و سرگرمی گرفتند و زندگی دنیا آنان را فریفته است رها کن و [مردم را] به وسیله این [قرآن] اندرز ده مبادا کسی به [کیفر] آنچه کسب کرده به هلاکت افتد در حالی که برای او در برابر خدا یاری و شفاعتگری نباشد و اگر [برای رهایی خود] هر گونه فدیه ای دهد از او پذیرفته نگردد اینانند که به [سزای] آنچه کسب کرده اند به هلاکت افتاده اند و به [کیفر] آنکه کفر می ورزیدند شرابی از آب جوشان و عذابی پر درد خواهند داشت (۷۰)

حال آنکه کتابهای آسمانی، دنیا را در صورت عدم وجود دین، لهو و لعب میدانند. این دو عرفان دقیقا مخالف و ضد همند. خدا دنیا را لهو و لعب میداند ولی شیطان میگوید که دین لعب و لهو محدود کننده است.

وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهْوٌ وَلَعِبٌ وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ﴿۶۴﴾

این زندگی دنیا جز سرگرمی و بازیچه نیست و زندگی حقیقی همانا [در] سرای آخرت است ای کاش می دانستند (۶۴)

تعریف آزادی در بین این افراد، پاگذاشتن به لبه های افراط و تفریط است. کلا فلسفه شیاطین بر این اساس بنیاد نهاده شده است که دین ضد آزادی است و پس دین لعب و لهو است. (الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَعِبًا وَلَهْوًا وَغَرَّتْهُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا).

کسی که دین را لعب و لهو بداند (دِينَهُمْ لَعِبًا وَلَهْوًا)**، بلافاصله به دنیا می چسبد** (وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهْوٌ وَلَعِبٌ)**. آیه برای دین میفرماید لعب و لهو؛ اما برای دنیا می گوید لهو و لعب. بکارگیری ترتیب دو لغت، بصورت برعکس برای دین و دنیا، نشان دهنده اهمیت رابطه این دو است. زیرا در صورت بکارگیری غلط یکی از این دو، تاثیر غلطی بر یکدیگر خواهند داشت.**

لهو و لعب دو اهرم هول دهنده انسان به سمت لبه های افراط و تفریط هستند.

لهو = سرگرمی   لعب = بازیچه

برای دین میگوید لعب و لهو؛ اما برای دنیا می گوید لهو و لعب. زیرا این دو مثل الاکلنگ عمل میکنند. وقتی دین را لعب و لهو بدانی، بلافاصله در دور برگشت الاکلنگ، به لهو و لعب دنیا می چسبی.

الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَعِبًا وَلَهْوًا وَغَرَّتْهُمُ الْحَيَاةُ الدُّنيَا	وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهْوٌ وَلَعِبٌ
اگر دین را بازیچه و بیهوده بدانید، به دنیا می چسبید.	**به دنیا هم بچسبید، به لهو و بیهودگی خواهید رسید و بازیچه دنیا خواهید شد.**
دین را بازیچه (لعب) اهداف خود بکنی به لهو خواهی رسید.	**آفرینش دنیا را لهو و عبث بدانی، به بازیچه (لعب) تبدیل خواهی شد.**
لعب سپس لهو	**لهو سپس لعب**

دین را بازیچه اهداف خود بکنی به لهو خواهی رسید. دنیا را بدون دین طی کنید، به لهو دچار میشوی و به بازیچه تبدیل خواهی شد. این ها همان لبه های افراط و تفریطند که عدم بکارگیری دین در امور دنیوی، شما را در آن می اندازد.

کسی که آزادی را در افراط و تفریط ببیند، قطعا با دین مشکل پیدا خواهد کرد. روشهای شیطانی روی این نکته تمرکز کرده اند که دین محدود کننده آزادی است.

آزادی واقعی زمانی تحقق می یابد که، حد اعتدال نگه داشته شود. زیرا لبه های افراط و تفریط دقیقا تله اند. یک تار عنکبوت، چنان تنیده شده است که حشره قربانی وقتی در تار عنکبوت گرفتار می‌شود که شرایط زیر با هم فراهم باشد. در این حالت گرفتار شدن در تار عنکبوت را با نقاط افراط و تفریط مقایسه میکنیم:

علت گرفتار شدن حشره در تار عنکبوت	علت گرفتار شدن انسان در نقاط افراط و تفریط
تماس فیزیکی با تار	آزمایش کردن هیجانات و ریسکهای ناحیه افراط و تفریط
عبور حشره از نزدیک به تار	نزدیک شدن به نقاط تبذیری (نقاط افراط و تفریط)
خود تار چسبناک است	نقاط افراط و تفریطی جذب کننده هستند و زینت داده شده اند
عدم تشخیص تار	بخاطر عمومی شدن یک کردار زشت، گاهی فرق بین واقعیت و افراط سخت میشود
باد و جریان هوا	جریانات روزگار هم کار را مشکل میکند
در زمانهای گرگ و میش حشرات فعالیت بیشتری دارند و بیشتر در تار گرفتار میشوند	در زمانهای گرگ و میش، انسانها هم بیشتر در خطر هستند. زمان گرگ و میش همان فلق است که در سوره فلق گفته شده است.
زمان شب، حشرات خیلی راحت گیر می افتند	در زمان شب، شب نشینی ها و مهمانی ها انسانها را درگیر زینت آلات دنیایی میکند.

حشره دید کلی و درستی نسبت به خطر تار عنکبوت ندارد	انسانها بدون دین، خطرات نقاط افراط و تفریط را نمیدانند
حشرات زیادی در تار می افتند، اما حشرات دیگر از این واقعه درس نمی گیرند	افراد زیادی بدون دین، گرفتار میشوند؛ اما بقیه درس عبرت نمی گیرند

در زمانهای گرگ و میش حشرات فعالیت بیشتری دارند و بیشتر در تار گرفتار میشوند. در زمانهای گرگ و میش، انسانها هم بیشتر در خطر هستند. زمان گرگ و میش همان فلق است که در سوره فلق گفته شده است. به همین خاطر خدای حکیم در سوره انسان آیه ۲۵ می فرماید که:

وَاذكُرِ اسمَ رَبِّكَ بُكرَةً وَأَصيلًا

و خدا را در اول صبح و آخر شب یاد کن.

اول صبح و آخر شب، همان زمانهای گرگ و میش هستند که آدمیان در دام نقاط افراط و تفریطی می افتند.

معمولا افراد در تار عنکبوت افراط و تفریط می افتند زیرا آنها پیش خود میگویند که این ریسک را میکنم یا موفق میشوم، یا شکست میخورم! کسی که خوشبختی خود را در رقابت با دیگران و چشم و هم چشمی با دیگران می بیند، اینچنین فکر میکند.

زیرا او نقاط افراط و تفریط را هدف و آرزوی خود قرار میدهد و در چنین حالتی طبیعی است که برای رسیدن به آن تلاش هم میکند.

شیطان برای افراط و تفریط در عبادات هم راه حل ایجاد کرده است. حتی در مناسک دینی هم میتوان افراط و تفریط کرد. مثلا تکرار یک سری دعاها و اوراد بدون فکر و تامل و اندیشه و خرد، مربوط به محوطه افراط و تفریط است. مفاهیم عبادت اگر به یک سری کلمات بدون معنا تبدیل شود، خودبخود به یک سری تکرارهای بی وقفه و مانترایی تبدیل میشود. تکرارهای بی معنا در محوطه افراط و تفریط هستند. یکی از مشکلاتی که افراط و تفریط در روان انسانها بوجود می آورد این است که مردم مشغول تکرار های بی فایده و بی معنا میشوند و بعد از مدتی بیداری روحی روانی خود را از دست میدهند و حادثه های بزرگ برای آنان، نقش قیامت را دارد و آنان را به هم می ریزد. مومنان واقعی ، همیشه برای هر حادثه ای در جهان آماده اند و تفسیر آن را می دانند و حوادث واقعی به آنها امید میدهد. حوادث قیامت و آخرالزمان برای مومنان وعده خوبی است ولی برای غیرمومنان اصلا خوشایند نیست و مثل تارعکنبوت است.

یکی که خود را مسلمان می نامید، هر بار که اسم پیامبر محمد را ذکر میکرد، عبارت صل علی محمد و آل محمد را بلافاصله تکرار میکرد. او در یک سخنرانی نیم ساعته، بعد از ذکر نام پیامبر محمد، گاها بیست سی بار این جمله را تکرار میکرد و اصلا حرف زدن و شنیدن چنین گفتگویی واقعا برای خودش مشکل بود و شنونده هم

اذیت میشد و اصل مطلب از دست شنونده در می رفت. در حالی که برای خدا بدون هیچ لقبی می گفت: خدا. آیا این چنین فردی در محوطه افراط نیفتاده است. جهت فهم معنای صلوات، این مقاله را مطالعه کنید.

در یک سایتی نوشته بود که:

آیا خوردن شیر باعث پوکی استخوان میشود؟ آیا خوردن شیر مفید است یا مضر؟

شیر کلسیم دارد و برای استخوان بندی خوب است. اما اگر در مصرفش زیاده روی کنید، پوکی استخوان می آورد. این نکته جالبی است که ثابت میکند که افراط در نهایت نتیجه عکس میدهد. دلیل علمی آن ، به این خاطر است که اگر شیر زیاد بخوری، کلسیم اضافی دفع میشود ولی اسیدیته آن در بدن باقی می ماند و باعث به هم خوردن تعادل اسیدیته بدن میشود و همین عدم تعادل منشاء اصلی پوکی استخوان است. زیاده روی در خوردن غذاها، باعث عدم تعادل اسیدی و قلیایی بدن میشود و مشکلات ناخواسته ای پیش می آورد. امروزه که افزودنیها و نگهدارنده های زیادی به مواد غذایی میزنند، رعایت تعادل اهمیت بیشتری دارد. غذاهای امروزی بیشتر از گذشته، حاوی شکر و نمک و چربی هستند و همین خودش، اهمیت رعایت تعادل را بالاتر می برد.

منشاء اصلی تمام بیماریهای انسان در زیاده روی است که در آن صورت، حتی خوبترین غذا هم نتیجه عکس میدهد و باعث مشکلات ناخواسته میشود. بعضی بیماریها مربوط به سیستم ایمنی بدن است. گاهی بدن انسان، سیستم ایمنی آن به هم میریزد و تعادلش به هم میخورد و در نهایت زیاده روی کرده و به خود بدن صاحبش حمله میکند و بیماریهای ناخواسته پیش میاید. حتی زیاده روی در حمله و در دفاع مضر است. اینها گاهی به خود حمله میکنند. در زیاده روی ها و افراط و تفریط ها اتفاقات ناخواسته پیش میاید.

یک فیلمی بود برای بچه ها به اسم پاندای کونگفوکار. تایلانگ، که به عنوان یک شخصیت منفی در داستان معرفی می‌شود، یک ببر قدرت طلب و قدرتمند است که به دنبال انتقام و تسلط بر دیگران است. تایلانگ در زندان به سر می برد. شیفو یک پرنده به زندان می فرستد تا ببیند که تایلانگ هنوز در زندان است و فرار نکرده باشد. اما پرنده در حین بازدید از زندان، یک پر از پرهایش می افتد و اتفاقا این پر بدست تایلانگ می افتد و همین پر باعث میشود که تایلانگ دست بند و پابندها را پاره کند و خودش را آزاد کند و بقیه داستان... . مراقبت و محافظت و وسواس بیش از حد باعث فرار تایلانگ از زندان شد.

مراقبت و دفاع بیش از حد، اصلا مناسب نیست و گاهی حمله به خود است. نظافت و وسواس بیش از حد، حمله به خود است. خیلی از بیماریهای جسمی، از حالت روانی و عصبی آن شروع میشوند. وقتی معنویت آدمی، مبتنی بر افراط و تفریطها باشد، دیگر

افراط و تفریط در جسم او بوجود می آید و تعادل جسم او را به هم می زند. افرادی که وسواس شستشوی دست دارند، ممکن است به طور مکرر و بیش از حد دست‌های خود را بشویند. این رفتار می‌تواند منجر به خشکی پوست، ترک‌های پوستی و عفونت‌های پوستی شود. استفاده زیاد از ضدعفونی کننده ها می‌تواند به آسیب زدن به باکتری‌های مفید پوست و ایجاد حساسیت‌های پوستی منجر شود. وسواس در مورد تناسب اندام می‌تواند به تمرینات بیش از حد منجر شود و در نهایت منجر به آسیب زدن به سیستم گوارشی خود شوید. این رفتارها نه تنها به جسم آسیب میرسانند، بلکه بر سلامت روانی نیز تأثیر منفی دارند. هر گونه وسواس جسمانی بر وسواس روانی تاثیر گذار است و هر گونه وسواس روانی هم بر وسواس جسمانی تاثیرگذار است. تمام بیماریهای جسمی و روانی به معنویت ارتباط دارند و از همدیگر تاثیرگذارند (بخش ۱ و بخش ۲)

بعضی افراد برای رسیدن به استانداردهای غیرواقعی و بی‌نقص بودن بدن خویش بیش از حد تلاش میکنند که البته این می‌تواند منجر به استرس، اضطراب و وسواس شود. ایده ها و شک و گمانهای بیخودی نسبت به خود و دیگران میتواند منجر به نامتعادل شدن زندگی شود.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ ۖ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَب بَّعْضُكُم بَعْضًا ۚ أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَن يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ ۚ وَاتَّقُوا اللَّهَ ۚ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ ﴿١٢﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از بسیاری از گمانها بپرهیزید که پاره‌ای از گمانها گناه است، و جاسوسی مکنید، و بعضی از شما غیبت بعضی نکند؛ آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده‌اش را بخورد؟ از آن کراهت دارید. [پس] از خدا بترسید، که خدا توبه‌پذیر مهربان است. (۱۲)

شیطان از حربه افراط برای برعکس نمودن اثر نظام طبیعی و رحمانی، استفاده میکند. وقتی مسیر برعکس آن چیزی شد که خدا می فرماید، یعنی عصیان شکل گرفته است و نتیجه عصیان، ولی شدن با روش شیطان و عذاب از طرف خدای رحمان است. پیامبر ابراهیم خیلی زیبا این نکته را به پدرش می گوید:

يَا أَبَتِ لَا تَعْبُدِ الشَّيْطَانَ ۖ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلرَّحْمَٰنِ عَصِيًّا(٤٤)

ای پدرم، از شیطان اطاعت نکنید که شیطان در برابر خدای رحمان، نافرمان است. (٤٤)

يَا أَبَتِ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يَمَسَّكَ عَذَابٌ مِنَ الرَّحْمَٰنِ فَتَكُونَ لِلشَّيْطَانِ وَلِيًّا(٤٥)

ای پدرم، واقعاً از این می‌ترسم که عذابی از طرف خدای رحمان سراغت بیاید و آن‌وقت، همنشین شیطان شوید!» (۴۵)

این یعنی اگر دستورات خدای رحمان را تغییر دهی، از طرف همان نظام رحمانی، مورد آسیب قرار می گیری. همان شیری که برای استخوان مفید است، اگر در آن زیاده روی کنید، باعث پوکی استخوان میشود و به عذاب تبدیل میشود. هر چقدر که از نظام رحمانی، دورتر شوی، آسیب پذیرتر میشوید. اما در ادامه آیات، می فرماید که (فَتَكُونَ لِلشَّيْطَانِ وَلِيًّا**)؛ یعنی عذاب از طرف خدای رحمان مساوی است با ولی شدن با شیطان.**

عَذَابٌ مِنَ الرَّحْمَنِ = تَكُونَ لِلشَّيْطَانِ وَلِيًّا

عذاب از طرف خدای رحمان = همدم شدن با شیطان

در آیه بالایی از عذاب از طرف خدای رحمان صحبت میکند (عَذَابٌ مِنَ الرَّحْمَٰنِ**). در حالیکه صفت رحمان به معنای رحمت عامه خدای عالمیان است. اما چرا در اینجا با عذاب همراه شده است. شاید این تنها جایی در قرآن باشد که صفت رحم همراه با عذاب آمده باشد. ولی شدن با شیطان نتیجه بلافصل عذاب از طرف رحمان است. دلیل این عذاب، عصیان علیه خدای رحمان و سیستم رحمانی است.**

به همین خاطر قدیمی ها، میگفتند که باید به طبیعت احترام بگذارید، تا از آن آسیب نبینید. البته آنان متاسفانه این نوع احترام را بعدا به تقدیس طبیعت تبدیل کردند و از جاده یکتاپرستی خارج شدند. منظور اصلیشان رعایت تعادل در طبیعت بود. آنها با زبان ساده تر می خواستند بگویند که اگر در طبیعت و در تغذیه تعادل را رعایت نکنید، یعنی به طبیعت بی احترامی شده است و در آن صورت همان طبیعت به تو آسیب میرساند. اینها تغییر یافته همان سخن پیامبر ابراهیم است. پیامبر ابراهیم کاملا همه چیز را به خدای رحمان گره میزند و موحدانه فکر میکند و موحدانه می اندیشد. اما گذشتگان ، حرف پیامبرانی مثل ابراهیم را تغییر داده و آن را به وجه دیگری معنا کردند. حتی آنها بعدا برای اینکه از طبیعت به آنها آسیب نرسد، برایش قربانی میکردند و مراسمات خاصی جهت تقدیس طبیعت انجام میدادند که همگی اینها خارج شدن از جاده توحید و یکتاپرستی بود. آنها معانی و مفاهیم اصلی را تغییر داده و به صورت دیگری تبدیل کردند. شکرگزاری برای مقابله با چنین تقدیس گرائی هایی بود. در شکرگزاری سعی میشود که خدا به صدر جدول بیاید و با الهه تراشی ها مقابله شود.

وقتی در یک جامعه، دولت و مردم هر چیزی را می فروشند و به پول تبدیل میکنند، یعنی باعث زیاد شدن پول در بانکها میشوند و به تبع آن باعث تورم در جامعه میشوند. ابتدا آدمیان میخواهند که از طریق جمع آوری ثروت زیاد، به آدمهای خوبی تبدیل شوند؛ ولی در بیشتر موارد، این افراد به یکی از عوامل گسترش فقر و نا امنی

اقتصادی تبدیل میشوند. بعضی آزمایشها و فتنه ها، برای آدمی بهتر است که پیش نیاید زیرا سربلند بیرون آمدن از آن بسیار سخت است و خانمانسوز است و باعث ظلم میشود. حتی کلمه اقتصاد که در میان مردم رایج است، به معنای اعتدال و میانه روی است. درست برخلاف آن چیزی که امروزه عملا اجرا میشود. وقتی برای پول بدست آوردن، افراط شود، دیگر اسمش اقتصاد نیست؛ بلکه پول پرستی است و درست کردن الهه ای به نام پول است. وقتی همه آبها مصرف شود و همه منابع طبیعی فروخته شود، این یعنی عدم اقتصاد و عدم میانه روی. جالب است که این روشها با آنکه پول کاغذی بیشتری به دنبال دارد، ولی بجای از بین بردن فقر، فقر را بیشتر میکند.

عامل اصلی فقر، جمع شدن زیاد ثروت در جاهایی که نباید در آنجا زیاد جمع شود. مثلا وقتی دلالان، همه پولشان را در خرید و فروش خانه میگذارند، عملا باعث گران شدن آن هم میشوند. زیرا دلالی کار راحتی است و مثل لم دادن است. وقتی افراد برای ثروتمند شدن، هیچ حد و اندازه ای نگه نمی دارند، در آن موقع، زیرمیزی گرفتن از بیماران رایج میشود و عملا بیمارشدن برای قشر فقیر به یک کابوس وحشتناک تبدیل میشود. اما خدای مهربان راه و روشهای ارزان و بی هزینه ای برای درمان بیماری گذاشته است که عملا تورم و فلاکت اقتصادی را هم از بین می برد (درمان بیماری ایوب). خدا وقتی درمان می کند، زیرمیزی نمی گیرد و باعث جریان پولهای فاسد و کلان هم نمیشود و آرامش عجیبی در جامعه برقرار میشود. روشهای

خدا زیبا و کاراست. روشهای خدای رحمان تورم زا نیست. از نظر من کسی که در راه و اجرای روشهای رحمانی بمیرد، به نوعی شهید بحساب میاید و مستقیم به بهشت میرود.

وقتی زیاد بخندید و زیاده روی کنید، ممکن است یهو به گریه بیفتید. یا حتی برعکسش. کسانی بوده اند که یکی از نزدیکان خود را از دست داده اند, آنان از فرط ناراحتی، به خنده افتاده اند. افراط و تفریط حتی تعادل حسهای انسان را هم بهم میریزد.

حتی زیاده روی در خوردن، باعث از دست دادن حسهای کنترل گرسنگی میشود. بعد از آن دیگر افراد برای این که بفهمند سیرند یا نه، باید حالت تهوع بگیرند تا متوجه شوند که سیرند یا نه؟ رفلاکس معده مربوط به مورد است.

اگر بچه هایتان را بیش از حد کنترل کنید، ضربه های زیادی به آنها می زنید و اعتماد به نفس آنها را از بین می برید. تلاش برای اینکه همه چیز کامل و تمام باشد، منجر به استرس و اضطراب می شود.

گاهی مردم نسبت به خدا تفکرات افراطی پیدا میکنند و نسبت به خدا شک و گمان بد می برند. مثلا میگویند که چرا خدا جواب دعاهایمان را نمیدهد. خدا در محوطه افراط و تفریط جواب سوالات و درخواستها را نمیدهد. خدا در حین مشکلات واقعی جواب میدهد و نه برای مشکلات خودساخته و کاذب. مشرکان در زمان مشکلات

واقعی در درون کشتی در حال غرق، به خدا پناه می بردند و خدا آنان را نجات میداد. یکی بود که مشکلاتی در زندگی پیدا کرده بود، او پیش دعانویس میرفت که مشکلاتش را حل کند. دعانویس کار را پیچیده تر کرد و چند گره به گره ها اضافه کرد. وقتی آدمیان بخواهند خدا را دور بزنند و از محوطه افراط و تفریط بیرون نیایند، به دعانویس و یا روشهای دیگر پناه می برند که این روشها اشتباه و کفر است. روشهای دعانویس مثل تارعنکبوت است که آدمیان را دو دستی در اختیار روشهای شیطانی قرار میدهد.